

تحلیلی بر رابطه‌ی استاد و شاگردی شیخ صدوق و شیخ مفید

سید محسن موسوی^۱

سیده فرناز اتحاد^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۹، صفحه ۹۹ تا ۱۱۶ (مقاله پژوهشی)

چکیده

اختلافات و مکتب فکری قم و بغداد، از مسایل مهم و بحث‌برانگیز از قرن چهارم هجری تاکنون است. شیخ صدوق و شیخ مفید به عنوان دو چهره‌ی اصلی این دو مکتب، در فعالیت‌های علمی متقابل، نقش آفرینی می‌کردند. اختلاف‌نظرهای فراوانی میان این دو عالم امامی از طرف صاحب‌نظران و محققان، گزارش شده است. سطح اختلاف‌های گزارش‌شده، گاه جزئی و گاه مهم و کلی است. مطالعه‌ی متون برجای‌مانده از این دو دانشمند شیعی، پرسش‌های فراوانی را در ذهن پژوهشگر ایجاد می‌کند. از آن جمله این‌که با توجه به شاگردی شیخ مفید برای شیخ صدوق، چرا چنین اختلاف و تقابل قابل توجهی، بین آن‌دو وجود دارد؟ نکته دیگر ادبیات حاکم بر بحث‌ها است که مملو از درشتی در خطاب‌ها و تعبیرها است تا حدی که گاه به اتهام‌های علمی نیز می‌انجامد. به راستی اگر شیخ مفید - به معنای واقعی - شاگرد شیخ صدوق و متون برجای‌مانده، نوشته او است، چرا چنین ادبیات اختلافی و تعارضی بین ایشان وجود دارد؟ پژوهش حاضر، با شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی، به بازخوانی معنای شاگردی شیخ مفید نزد شیخ صدوق از رهگذر تحلیل متون روایت شده از شیخ صدوق توسط شیخ مفید می‌پردازد. در نتیجه تحلیل‌های مقاله پیش‌رو، چنین دریافت می‌گردد که مبحث شاگردی شیخ مفید برای شیخ صدوق محل تردید است و می‌توان وی را یکی از چندین محدثی به شمار آورد که از شیخ صدوق، اجازه روایت دریافت کرده بودند.

کلیدواژه‌ها: شیخ مفید، شیخ صدوق، رابطه استاد و شاگرد، مکتب قم، مکتب بغداد.

۱. استادیار دانشگاه مازندران، ایران (نویسنده مسئول): m.musavi@umz.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، ایران: s.ettehad08@umail.umz.ac.ir

۱- درآمد

از مسایل بحث‌برانگیز قرن چهارم هجری، تقابل دو مکتب فکری قم و بغداد در فقه، کلام، تفسیر، حدیث و ... است که در میان اندیشمندان، به ترتیب به نقل‌گرایی و عقل‌گرایی شهرت دارند. شاخص‌ترین چهره‌های عهده‌دار بحث در این دو مکتب، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) و شیخ مفید (م ۴۱۳ق) هستند. صدوق، الاعتقادات فی دین الامامیه را به نگارش درآورده و تصحیح الاعتقاد یا تصحیح اعتقادات الامامیه به شیخ مفید منسوب است. صدوق به جواز سهو النبی یا اسهائ النبی قایل است (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ۱/۳۵۹) و مفید به عدم جواز آن روی آورده و در رد آن رساله‌ای نگاشته است (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق). مفید از سوی صدوق به تفویض متهم می‌شود و صدوق از طرف مقابل به تقصیر (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ۱/۳۶۰).

بحث‌های اعتقادی به‌وجود آمده میان این دو عالم بزرگ، گاهی تا نقدهای تند و ناسزاهایی می‌رسند که روان‌مخاطب کتاب‌های این دو دانشمند را آزرده می‌سازد. به‌ویژه نوشته‌های شیخ مفید که خالی از بی‌مهری‌ها و سخن‌های ناروا نسبت به شیخ صدوق نیست (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ۵۴، ۷۹، ۱۳۵؛ همو، ۱۴۱۴ق(و)، ۷۱).

تمام این موارد، در حالی است که بیشتر افرادی که زندگی‌نامه‌های شیخ مفید و شیخ صدوق را تنظیم و تدوین کرده‌اند، شیخ مفید را در شمار شاگردان شیخ صدوق برشمرده‌اند. مقدمه‌ی محققان و مصححان، بر آثار به‌جای‌مانده از این دو دانشمند، شاهده‌ی بر این مدعا است (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق(الف)، ۲۴۹؛ همو، ۱۴۰۳، ۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ۱۰۷، همو، ۱۴۱۷ق، ۲۶، همو، ۱۴۰۴ق، ۹/۱).

۲- طرح مسأله

یکی از نکته‌های مهم در بررسی و تحلیل رابطه‌ی علمی این دو دانشمند شیعی، بررسی معنا و مفهوم واژه‌ی شاگردی است. پرسشی که فراروی پژوهشگر است این است که اگر شیخ مفید اجازه‌ی روایت کتاب‌های شیخ صدوق را به صورت کلی یا در مواردی خاص از ایشان دریافت کرده باشد و بتواند از احادیث موجود در کتاب‌های صدوق نقل کند، آیا این نقل حدیث، نشانه‌ی شاگردی مفید برای صدوق است؟ یا اینکه در نهایت می‌توان گفت که مفید اجازه‌ی روایت کتاب‌های صدوق را داشته است و شیخ صدوق، فقط شیخ اجازه‌ی مفید بوده است نه فراتر از آن. فهم ادبیات حاکم بر گفتگوی شیخ صدوق و شیخ مفید و وجود اختلافات فراوان در دیدگاه‌های تفسیری، حدیثی و کلامی ایشان، با توجه به رابطه‌ی شاگرد و استادی آنها، شگفت‌آور است. این ناسازگاری - رابطه‌ی استاد و شاگردی و تقابل علمی - دو نگاه احتمالی را برمی‌انگیزد: یکی شک در صحت این ادبیات ناخوشایند است به این معنا که این نوشته‌های ناروا، در اصل نوشته‌ی این دو دانشمند نیست. دیگری تردید در

اصل رابطه‌ی استاد و شاگردی این دو دانشمند است. اثبات هر یک از این ادعاها، خود نیازمند نوشته‌ای مستقل است. پژوهش پیش‌رو ادعای نخست را وانهاده و برای تبیین رابطه‌ی مشهور استاد و شاگردی شیخ صدوق و شیخ مفید، به جمع شواهد و قرائن پرداخته و به مقایسه‌ی آن با قواعد حاکم بر استادان و شاگردان خواهد پرداخت. از جمله مواردی که می‌تواند به روشن شدن بحث کمک کند، بررسی روایات نقل شده از شیخ صدوق در کتاب‌های شیخ مفید است.

مقالات پژوهشی و تحقیقات علمی قابل توجهی تاکنون درباره‌ی اندیشه‌های شیخ صدوق و شیخ مفید به سرانجام رسیده است که به طور ویژه و به صورت تطبیقی آرای این دو اندیشمند شیعه را مورد بررسی و تدقیق قرار داده‌اند که برای مثال برخی از این موارد ذکر می‌شود: تقریب مبانی کلامی شیخ صدوق (ره) و شیخ مفید (ره) (شریعتی، ۱۳۸۶ش)، رویکرد شیخ صدوق و شیخ مفید درباره اعتبار اخبار آحاد ضعیف در حوزه اعتقادیات (ایزدخواستی و همکاران، ۱۴۰۰ش)، بررسی تطبیقی دیدگاه‌های شیخ صدوق و شیخ مفید در اخبار شهادت یا وفات امامان (ع) (بیگ‌محمدی، یآوری سرتختی، ۱۴۰۱ش) و ... که در تمام این نمونه‌ها به بررسی اندیشه‌های شیخ صدوق و شیخ مفید پرداخته شده است و تصور شاگردی شیخ مفید نزد شیخ صدوق با همان مفهوم اصطلاحی که در ادامه خواهد آمد فرض گرفته شده است، در صورتی‌که پژوهش حاضر این مقوله را مورد بررسی قرار می‌دهد و در صدد تحلیل نوع رابطه‌ی استاد و شاگردی شیخ صدوق و شیخ مفید است. با تفحص در آثار پژوهشی موردی که تاکنون به صورت اختصاصی به این امر پرداخته باشد و با توجه به بررسی اندیشه‌های این دو اندیشمند شیعه نگاهی دیگر بار جهت روشن شدن نحوه‌ی رابطه‌ی استاد و شاگردی شیخ صدوق و شیخ مفید انجام شده باشد احصا نشد. از همین منظر انجام پژوهش کاری نو همراه با گزارشی نوین در خصوص شیخ صدوق و شیخ مفید می‌باشد. بررسی و تحلیل موضوعات و تعداد روایات منقول، سیر پژوهش را برای رسیدن به یک نگاه روشن، درباره‌ی رابطه‌ی علمی این دو دانشمند، یاری خواهد کرد.

پژوهش حاضر با شیوه‌ی توصیفی تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش است: با توجه به معیارهای استاد و شاگردی، کیفیت این ارتباط میان شیخ صدوق و شیخ مفید، چگونه قابل توضیح است؟

۳- مفهوم اصطلاحی استاد و شیخ

در تبیین و تشخیص اساتید شیخ مفید و از آن میان اثبات شاگردی شیخ مفید نزد شیخ صدوق در معنای اصطلاحی آن در علم حدیث مستلزم این امر است که ابتدا معنای شیخ و استاد مشخص شود. عدم تبیین و تلفیق این دو مفهوم سبب می‌شود مشایخ یک دانشمند حدیثی به عنوان استاد وی

نیز تلقی گردند (ستار و خاتمی، ۱۳۹۷ش، ۳۱۲) همان‌طور که در بررسی و شناخت اساتید شیخ صدوق براساس شناخت‌نامه‌هایی که برای وی موجود است چنین خلط معنایی صورت گرفته بود (معارف، ۱۳۸۹ش، ۲۴). برای نمونه ممکن است هنگامی که از یک دانشمند حدیثی تعدادی محدود حدیث روایت شده باشد وی را استاد مروی عنه محسوب کرده باشند در حالی که؛ ممکن است استاد بر شاگردش نقشی بسیار پررنگ و مهم داشته باشد اما حدیث کمتری توسط شاگرد از او روایت شده باشد. معادل واژه استاد برای «شیخ» در علم الحدیث خالی از مسامحه نیست و همین امر موجب شده است در نگارش و کاربرد آن در زبان فارسی؛ این دو واژه یا مفهوم به جای یکدیگر بدون در نظر گرفتن هیچ تفاوت معنایی به کار رفته باشد (ستار و خاتمی، ۱۳۹۷ش، ۳۱۲).

درباره کاربرد «شیخ» در معنای اصطلاحی، محدوده سنی آن شخص که شیخ بر او اطلاق بشود موضوعیت دارد. «شیخ» در اصطلاح، دارای مرحله‌ای از سن پس از میان‌سالی است که راوی حدیث نیز هست (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ش، ۷۷۰/۴). ممکن است شیخ برای شخصی با سن بالاتر یا هم‌سن خود نیز حدیث روایت کند از همین جهت اصطلاح «روایت الاکابر عن الاصاغر» یا «روایت الاقران» در اصطلاح حدیثی وجود دارد. با این توضیح شیخ حدیث در اصطلاح علم رجال تنها با نقل یک حدیث نیز بر آن شخص اطلاق می‌شود (ترکمانی، ۱۳۷۷ش، ۱۵۷).

درباره مفهوم «استاد» و اطلاق این عنوان بر یک شخصیت در علم حدیث و رجال، آنچه که اهمیت دارد مدت طمانی است که یک اندیشمند یا راوی حدیث در خدمت آن شخصیت بوده است. تعریف اصطلاحی «استاد» مانند تعریف «شیخ» نیست که فقط با روایت و انتقال یک حدیث بتوان لفظ استاد را برای شاگرد اطلاق کرد. استاد بودن و شاگرد استاد محسوب شدن، به مدت زمان طولانی نیاز دارد. با این توضیح که در رابطه بین استاد و شاگرد در اصلاح خاص؛ رابطه استاد و تلمیذ برقرار است در صورتی که درباره «شیخ حدیث»، رابطه راوی و مروی عنه است. تلمیذ در ادبیات عرب مقابل «استاد» است و در رابطه راوی و مروی عنه اطلاق نمی‌شود و همین نکته مهم می‌نماید که پارسی نویسان عرب زبان در انتخاب مصادیق و معادل‌ها بکوشند و چنین مطالبی را مستقل در آثارشان به درستی و دقت منتقل کنند (رک، حریرچی، ۱۳۴۵ش، ۵۷-۵۸).

"تلمیذ"-شاگرد- در برابر استاد به معنای "متعلم" یا "خادم خاص معلم" به کار می‌رود (غفاری، ۱۳۶۹ش، ۱۶۶). با مراجعه به تعریف شیخ و مقایسه آن با مفهوم استاد مشخص می‌شود چنین مطلبی درباره شخصی که از شیخ روایت می‌کند صادق نیست.

مامقانی به این نکته که امکان دارد شیخ و استاد گاهی به جای یکدیگر به کار برده شود اشاره می‌کند اما به صراحت اذعان می‌دارد اصطلاح شیخ به هیچ‌وجه به معنای استاد نیست و مراد از شیخ در علم رجال و درایه کسی است که از او روایت اخذ شده است (مامقانی، ۱۳۵۲ش، ۱۶۵).

۴- بررسی و نقد اطلاق لفظ شاگرد برای مفید نزد صدوق

ضروری است برای تبیین کیفیت و چگونگی رابطه‌ی شاگرد و استادی شیخ مفید و شیخ صدوق شخصیت علمی این دو عالم بررسی شود و هم‌چنین مشخص گردد بر اساس چه معیارهایی می‌توان یک شخصیت حدیثی را در اصطلاح شاگرد شخصیت حدیثی دیگر تلقی کرد؟ اگرچه انگیزه‌های روا یا ناروای بسیاری برای نویسندگان یا محققان وجود دارد که فردی را شاگرد یا استاد شخصی دیگر معرفی کنند و این انگیزه‌ها مخصوص دوره‌ای خاص نمی‌شود و تا روزگار معاصر هم ممکن است هم‌چنان انگیزه‌ها و معیارهایی موجود و در حال تغییر باشد، اما بدون تردید ملاک‌ها و سنجه‌هایی برای تشخیص درستی یا نادرستی این‌گونه ادعاها، وجود دارد که به صورت عمومی ملاک قرار می‌گیرند تا شخصیتی را از لحاظ کسب علم و مهارت مخصوصاً علوم حدیث شاگرد یک استاد محسوب کنند. برخی از شاخص‌ترین آن معیارها که در فرصت این پژوهش بگنجد عبارت‌اند از:

۴-۱- مدت زمان بهره‌مندی شاگرد از علم استاد

از جمله ملاک‌های مهم در بررسی رابطه‌ی استاد و شاگردی میان دو نفر، مدت زمانی است که استفاده‌ی شاگرد از استاد را ممکن می‌سازد. حداکثر زمان در اختیار شیخ مفید برای بهره‌مندی از شیخ صدوق فقط در ایامی است که شیخ صدوق به عنوان مسافر در بغداد حضور داشته است. اگر چه از مدت دقیق حضور صدوق در بغداد آگاه نیستیم. اما بر اساس شواهد تاریخی و اقتضای سفر، روشن است که این سفرها، خیلی طولانی نبوده‌اند. پس مدت زمان ممکن برای بهره‌گیری شیخ مفید از شیخ صدوق منحصر در همین مدت اندک است. زیرا هیچ مدرکی که دلالت بر مسافرت شیخ مفید به ایران و حضور در قم یا ری باشد، در دست نیست. هم‌چنین گزارشی مبنی بر دیدار این دو نفر در شهر دیگری غیر از قم و بغداد هم وجود ندارد. محدوده‌ی زمانی، چگونگی و میزان استفاده‌ی شیخ مفید از شیخ صدوق با بررسی درون‌متنی آثار این دو دانشمند، قابل‌بازیابی است.

شیخ صدوق در قم، سپس در ری ساکن بوده و به شهرهایی هم مسافرت کرده و شیخ مفید ساکن بغداد بوده است. بنا بر گزارش‌های رسیده، شیخ صدوق در فاصله‌ی میان سال‌های ۳۵۲ تا ۳۵۵ قمری، سه بار به بغداد مسافرت کرده بود. دو گزارش از اسناد نقل شده توسط ابوجعفر صدوق

حضور او در سال ۳۵۲ و ۳۵۴ قمری را نشان می‌دهد^۳ و حضورش در سال ۳۵۵ قمری در گزارش نجاشی - که در پی می‌آید- آمده است. او در این شهر، جلسات درسی تشکیل داده و شاگردانی را پرورش داد و به برخی اجازه‌ی روایت داد. از جمله علی بن احمد بن العباس، پدر شیخ نجاشی، که گفته است: «اجازتی بجمع کتبه لما سمعنا منه ببغداد» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۹۳).

به نظر می‌رسد شیخ مفید و دیگر شاگردان بغدادی ابن بابویه، در این سفرها از او بهره برده و اجازه‌ی روایت دریافت کردند. گزارش ابوالعباس نجاشی حاکی است که شیخ در سال ۳۵۵ق در بغداد بوده است. این حضور به قدری مهم بوده که تنها گزارش رجالیان و فهرست‌نویسان از سفرهای صدوق به این شهر می‌باشد. نجاشی گفته است که مشایخ بزرگ در این سفر از محضر درسی صدوق، بهره برده‌اند (همان، ص ۳۸۹) ذکر این نکته جالب توجه است که حجم بالایی از کتاب‌هایی که شیخ طوسی در کتاب الفهرست خود، اجازه‌ی روایتش را بیان می‌کند، از طریق شیخ مفید و دیگر اساتیدش از شیخ صدوق می‌باشد. این مهم به بیش از هفتاد مورد می‌رسد. بنابراین اجازه‌ی نقل بسیاری از کتاب‌های حدیثی و روایات نقل شده از افراد، حاصل سفری است که شیخ صدوق به بغداد داشته است.^۴

شیخ صدوق در عین حالی که دارای کرسی تدریس بود و حضورش در بغداد، بزرگانی از اهل علم را بر آن داشت که در جلسات درس او شرکت جویند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۸۹) خود نیز در مقام شاگردی در مجلس درس بزرگان حاضر می‌شد و از علم و معرفت بسیاری از بزرگان علم و دین بهره‌مند شد. از جمله از ابراهیم بن هارون هیثمی در ابواب توحید (شیخ صدوق، ۱۳۶۱ش، ۱۷) ابوالحسن احمد بن ثابت دوالینی درباره‌ی امامت امام مهدی علیه‌السلام (شیخ صدوق، ۱۴۰۵ق، باب ۲۴، ح ۱۱) و ابومحمد حسن بن یحیی علوی درباره‌ی فضایل اهل بیت علیهم‌السلام (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، باب ۴۰، ح ۶) استفاده‌ی علمی کرده است.

با توضیحاتی که مطرح شد؛ این امر ضروری می‌نماید که زمان شاگردی شیخ مفید نزد شیخ صدوق مشخص گردد. سال تولد شیخ مفید را در ۳۳۸ قمری ذکر کرده‌اند (برخی ۳۳۶ یا حتی ۳۳۳ هم گفته‌اند). بنابر شواهدی، آموزش حدیثی وی باید پیش از سن ده سالگی وی، آغاز شده باشد. در حدیث دوم کتاب الامالی مفید، حدیث از ابوالحسن علی بن محمد بن الزبیر الکوفی به صورت اجازه

۳. صدوق در ابتدای سند برخی احادیث به حضور خود در سال‌های مختلف در شهرهای عراق، اشاره کرده است که بخشی از آنها در پی می‌آید: حدّثنا ابوالحسن علی بن ثابت الدوالینی بمدینه السلام (بغداد) سنه اثنتین و خمسين و ثلاثمأه (صدوق، عیون أخبار الرضا ع، ۱، ص ۵۹). حدّثنا محمد بن بکران النقاش بالكوفه سنه اربع و خمسين و ثلاثمأه (همان، ص ۱۲۹)

۴. با مراجعه‌ای به الفهرست شیخ طوسی یا جست‌وجوی نرم‌افزاری می‌توان به این نکته پی برد. برای نمونه نگاه کنید به طوسی، الفهرست، صص ۴۰، ۵۶، ۸۱، ۹۷، ۱۲۹ و.....

نقل شده است. سال درگذشت ایشان را هم ۳۴۸ق دانسته‌اند. اگر اطلاعات سال تولد و وفات صحیح باشد، شیخ مفید پیش از ده سالگی از شیخ خود اجازه نقل حدیث دریافت کرده و به آموزش حدیث و علوم حدیث پرداخته است. گفتنی است شیخ مفید اجازه روایت از شیخ صدوق را هم در سال‌های بین ۳۵۲ق تا ۳۵۵ق دریافت کرد زیرا سفرهای شیخ صدوق به بغداد در این بازه زمانی بوده است. بنابراین در نخستین سفر شیخ صدوق به بغداد، شیخ مفید تقریباً بین ۱۴ یا ۱۷سال داشت و فقط تا سال ۳۵۵ قمری (سومین سفر شیخ صدوق به بغداد) یعنی در شانزده یا هفده سالگی می‌توانست به صورت مستقیم از وی حدیث شنیده باشد و به اصطلاح شاگردی ایشان را کرده باشد یا از ایشان حدیث شنیده باشد.

لازم به بیان است که در سماع و اجازه‌ی شیخ مفید از شیخ صدوق هم تردید شده است؛ برای مثال، میرزا حسین نوری در بیان دیدگاه خود درباره‌ی مشایخ اجازه‌ی شیخ مفید، در صحّت شهرت برخی از انتساب‌ها تردید کرده است. همچنین قرائت و اجازه‌ی روایت برخی از کتاب‌های مورد روایت از سوی شیخ مفید از مشایخ مورد ادعا را، بعید می‌شمارد.

وی در ادامه درباره شیخ اجازه بودن شیخ صدوق برای شیخ مفید می‌گوید: «و اما شیخ چهارم او محمد بن علی بن بابویه، هیچ تردیدی نیست که شیخ مفید بر او قرائت نکرده و چیزی را از طریق سماع از او دریافت نکرده است. مگر اینکه اینگونه بگوییم که روزی که شیخ مفید از شیخ صدوق درخواست اجازه کرده بود، از ابتدا و وسط و انتهای هر کتابی که اجازه‌ی روایتش را از شیخ صدوق دریافت کرده بود، حدیثی را بر وی قرائت کرده باشد» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۲/۲۴).

۴-۲- سن «شاگرد» در دوره‌ی «شاگردی»

در اصطلاح علمی، یکی از موارد قابل توجه در رابطه‌ی استادی و شاگردی، سن استاد و شاگرد و امکان افاده و استفاده در آن دوران است. برخی صاحب‌نظران به علت سن کم مفید در زمان حضور صدوق در بغداد، در اصل استفاده‌ی شیخ مفید از شیخ صدوق تردید می‌کنند. با این توضیح که شیخ مفید در سن چهارده تا هفده سالگی، نمی‌توانست از شیخ صدوق بهره‌ی علمی بگیرد. این شبهه با دو نکته برطرف می‌شود: یکی این‌که بسیاری از دانشمندان علم رجال، تحمل حدیث در کودکی و نوجوانی را جایز می‌شمرند (بهایبی، بی‌تا، ۲۷۳، صدر، بی‌تا، ۴۳۹، فضلی، ۱۴۱۶ق، ۲۲۴، غفاری، ۱۳۶۹ش، ۱۶۷) و این در حالی است که شیخ مفید در بازه‌ی زمانی مورد نظر، در انتهای سنین نوجوانی و ابتدای جوانی بوده است. دیگر این‌که شواهدی در دست است که شیخ مفید در این دوره از مشایخ دیگری نیز استماع حدیث کرده است. برای نمونه وی از ابوعلی احمد بن محمد الصولی در سال ۳۵۲ قمری در مسجد برائای بغداد (شیخ مفید، ۱۴۰۳ق، ۱۶۵) و نیز از ابوبکر محمد بن عمر

الجعابی در ماه شعبان سال ۳۵۳ قمری (همان، ص ۱۱۰) حدیث شنیده است. حتی یک گزارش از استماع حدیث او، از ابوالطیب الحسین بن محمد التمار در جامع منصور بغداد، در دست است که در صورت صحّت متن و گزارش، وی در سال ۳۴۷ قمری در ده سالگی حدیث شنیده است. غفاری، مصحح کتاب الامالی مفید، در حاشیه‌ی کتاب، ابتدا در صحّت سند تردید کرده و سند را معلق خوانده و تحمل حدیث در این سنّ را بعید دانسته است، سپس رفع استبعاد می‌کند و می‌گوید: «البته تحمل حدیث در این سنّ از مانند شیخ مفید بعید نیست» (همان، ص ۹۶).

پس با توجه به این مطالب و بازه‌ی زمانی ممکن برای استفاده‌ی شیخ مفید از شیخ صدوق، امکان استفاده‌ی شیخ مفید از شیخ صدوق و استماع حدیث از وی وجود دارد. اما با این همه باز هم نمی‌توان ادّعای شاگردی شیخ مفید نزد شیخ صدوق را به سادگی و تنها با همین یک معیار و یک گزارش احتمالی پذیرفت. معیارهای دیگر برای ملاک قرار دادن رابطه‌ی شاگردی و استادی وجود دارد که در ادامه بحث به ترتیب تبیین و مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۴-۳- میزان نقل از استاد

هنگامی که از رابطه‌ی استادی و شاگردی دو شخصیت علمی، در مباحث علوم حدیث و نقلی سخن می‌رود، انتظار می‌رود که شاگرد از نظرات و اندیشه‌های استادش - حداقل مهم‌ترین آنها- سخن گفته باشد یا اگر استادش محدّث است، شمار قابل توجهی از احادیث را از او نقل نماید. ولی - آن‌گونه که در قسمت دوم این نوشتار خواهد آمد - مطالب و روایاتی که شیخ مفید از شیخ صدوق نقل کرده است، بسیار اندک است. بیشترین حجم طرح آرای صدوق، مربوط به کتاب تصحیح الاعتقاد است که شیخ مفید، ابتدا نظرات صدوق را مطرح کرده، آنگاه به نقد یا ردّ آن می‌پردازد (شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، ۱۴۱۴). همچنین شیخ مفید در مواردی اندک، نظری از شیخ صدوق را به بحث و نقد می‌گذارد. مانند آنچه در کتاب المسائل السرویه در پاسخ به پرسشی آورده (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق(و)، ص ۷۱) یا در کتاب اوائل المقالات، قول سی و هفتم در نقد نظریه‌ی سهو النبی آمده است (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق(الف)، ص ۱۷۱).

اگر شیخ مفید شاگرد شیخ صدوق باشد، مخاطب علمی ایشان، انتظار بیشتری از انعکاس آثار استاد در نوشته‌های شاگرد را در نظر دارد. البته پیدا است که اختلاف مکتب قم و بغداد در مبانی و روش‌های حدیثی و کلامی و نیز اختلاف این دو دانشمند در میزان بکارگیری عقل و نقل، در تنوع- بخشی به مطالب منقول از استاد در نوشته‌های شاگرد موثر بوده است.

نکته‌ی دیگر اینکه، آنچه که از تعداد اندک نقل احادیث یا روایات از آثار صدوق در آثار شیخ مفید آشکار است؛ ممکن است از ناحیه‌ی هر اندیشمند، صاحب نظر و حتی محققان معاصر در حوزه

حدیث نیز صورت پذیرد. با این تعداد روایتی که از آثار صدوق در نگارش‌های مفید ظهور و بروز پیدا کرده است نمی‌توان وی را بر اساس آنچه نقل کرده است شاگرد صدوق محسوب کرد. با این توضیح که اگر با این معیار مفید را شاگرد شیخ صدوق تلقی کنیم در نتیجه تمام افرادی که به همین مقدار از وی نقل روایت کردند یا حتی بیش از این تعداد را در آثارشان نقل و بررسی کرده‌اند را باید شاگرد صدوق به حساب بیاوریم در حالی که این چنین نیست.

در این مورد معیار دوم مفید نمی‌توانسته شاگرد صدوق در معنای اصطلاحی باشد. شاید دوره‌ای کوتاه او را درک کرده و برخی از احادیث یا یکی دو نمونه آثار او را به بررسی و نقد گذاشته است اما نمی‌تواند حاکی از آن باشد که وی شاگرد شیخ صدوق بوده است.

۴-۴- میزان تأثیرپذیری از استاد

یکی از مهم‌ترین ملاک‌ها در بررسی رابطه‌ی استاد و شاگردی، میزان تأثیرپذیری شاگرد از استاد است. این تأثیر بیشتر در اندیشه‌های وی و نظرات منحصر به فردش خودنمایی می‌کند. در رابطه‌ی میان شیخ مفید و شیخ صدوق، هیچ اثری از تأثیرپذیری در یکی از موضوعات مختلف علمی چون فقه، حدیث، کلام و ... و نیز هیچ متابعت و پیروی در نظرات خاص و منحصر به فرد مشاهده نمی‌شود. اگرچه این نکته خطایی و یا برگرفته از تلقی‌های غیر دقیق علمی به نظر می‌آید، ولی در بررسی و داوری درباره‌ی حادثه یا حقیقتی که قرن‌ها پیش روی داده، ملاک‌های بهتری در دست نیست. عموم دانشجویان از یک شاگرد انتظار دارند که استادش تأثیر پذیرفته باشد و این تأثیر در آثار برجای‌مانده از شیخ مفید مشاهده نمی‌گردد.

برای مثال درباره‌ی عقل، شیخ صدوق به هیچ‌وجه در آثارش به صورت مستقل بایی نگشوده است یا در مواردی که استفاده از مناظره به معنای جدل را ناروا و به ضرر دین و معرفت می‌داند مستقیم اشاره و اذعان داشته است (شیخ صدوق، ۱۴۱۴ق، ۱۰ و ۷۴). با این وجود با بررسی آثار و خوانش متون به جای مانده از صدوق می‌توان به این نکته پی برد که برای عقل نیز به عنوان منبع معرفت توجه داشته است برای مثال در اشاره به احتمال پیامبری شخصی با مشخصات حی بن یقظان، چنین بیان می‌کند که اگر چنین شرایطی پیش آید و شخصی با فطرت و آنچه که خود درک می‌کند به وجود خداوند برسد این شخص حجت خدا بر خودش و پیامبر ظاهری است (موسوی، اتحاد، ۱۴۰۲ش، ۲۵۳). وی معتقد است در اعتقادات باید سراغ عقل رفت همان‌طور که اثبات وحی از طریق عقل ضرورت دارد (نیازی، محمودی، ۱۳۹۰ش، ۸۳). روایاتی از صدوق در متن آثارش مشاهده می‌شود که نشان می‌دهد وی مخالف عقل و خردورزی نمی‌باشد بلکه به طور کلی از روایاتی که عقل و نقل را توأم و همراه با یکدیگر دارد بیشتر بهره می‌برد (شیخ صدوق، ۱۳۶۱ش، ص ۱۴۹).

اما مفید معتقد است انسان‌ها همواره به رسول نیاز دارند و تنها با قوه عقل نمی‌توانند دارای تکلیف باشند. وی معتقد است اگر میان قوم و قبیله‌ای پیامبری مبعوث نشود آن‌ها هیچ تکلیفی نخواهند داشت و عقل انسانی هم آنان را الزام به تکلیف نمی‌کند و چون پیامبر نداشته‌اند در قیامت عذاب هم نمی‌شوند (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق(الف)، ۴/ ۴۵). اتفاقاً همین تعارض فکری مفید با صدوق موجب شده است که در تصحیح الاعتقاد به نقد شیخ صدوق بپردازد (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق(ب)، ۷۲). همین امر می‌تواند شاگردی مفید نزد صدوق را زیر سوال برود. از میان معدود مواردی که از صدوق نقل کرده است بخش قابل توجه آن نقد آرا و تعارض با آرای صدوق است.

با توجه به اینکه رسالت این پژوهش بررسی موشکافانه این مبحث یا مباحثی از این قبیل در اندیشه دو اندیشمند از دو مکتب متفاوت قم و بغداد نیست، نمونه‌آرایه شده در فرصت این پژوهش به عنوان شاهد مثالی از بسیار مواردی که در این خصوص شاهد هستیم و مشخص می‌نماید معیار تاثیرپذیری شاگرد از استاد در مفید بروز نداشته است. در نتیجه براساس این معیار نیز احتمال شاگردی مفید نزد صدوق نیز ضعیف می‌گردد.

۴-۵- تصریح به رابطه استاد و شاگردی

در میان دانشیان مسلمان مرسوم است که هرگاه شاگردان، از استادان خود نام می‌برند یا وقتی که چیزی را از ایشان نقل می‌کنند، از ایشان به احترام و عظمت یاد کرده و ایشان را به عنوان استاد، به مخاطب خود می‌شناسانند. در این معرفی از الفاظی مانند شیخی، شیخنا، مشایخنا و استفاده می‌شود. برای نمونه شیخ صدوق، هنگام نام بردن از استادش ابن الولید، تعبیری اینچنین می‌آورد: سمعت شیخنا محمد بن الحسن بن الولید رضی الله عنه (شیخ صدوق، ۱۳۶۱ش، ۱۵۰ و شیخ صدوق، ۱۳۶۲ش، ۱۵۷).

همچنین شیخ طوسی از استاد خود، شیخ مفید با عبارت شیخنا، تعبیر می‌کند. (طوسی، ۱۳۶۵ش، ۳/۱) اما در میان متونی که شیخ مفید در ارتباط با شیخ صدوق آورده است، هیچ لفظی مبنی بر اقرار به استادی شیخ صدوق، وجود ندارد. اسناد روایاتی که شیخ مفید از شیخ صدوق نقل کرده است، همچنین اسناد و اجازاتی که در کتاب‌ها و نوشته‌های نویسندگان دیگر به نقل و اجازه‌ی شیخ مفید از شیخ صدوق حکایت دارد، شاهی است بر اینکه شیخ مفید از شیخ صدوق بهره‌مند شده است. اما هیچ تصریحی و یا هیچ مباحثات و افتخاری بر این بهره‌مندی وجود ندارد. به دیگر سخن شیخ مفید - چنان که مرسوم است - هیچ‌گاه ابراز نکرده که شاگرد شیخ صدوق بوده و به این شاگردی خرسند بوده و افتخار کند. البته شایسته‌ی بیان است که شیخ صدوق هم در هیچ‌یک از آثار خود نامی از شیخ مفید به میان نیاورده و او را شاگرد خود معرفی نکرده است.

۴-۶- ترویج آرا و اندیشه‌های استاد

از نشانه‌های شاگردی یک دانشجو برای یک استاد - در بسیاری از موارد- این است که او را به استادی و آرا و اندیشه‌های وی را به درستی، پذیرفته باشد و در مسیر نشر و ترویج آنها بکوشد. در میان آثار موجود شیخ مفید، کمتر نشانه‌ای از این مهم، وجود دارد. یعنی شیخ مفید تقریباً در هیچ یک از نوشته‌هایش، نظر و رأی از شیخ صدوق را برای ترویج و نشر یا تأیید و اثبات، نقل نکرده است. بلکه به طور معمول هرگاه نظری یا مطلبی را از وی نقل می‌کند، به انگیزه‌ی نقد آن است. البته نباید از نظر دور داشت که شیخ مفید همیشه با شیخ صدوق مخالفت نمی‌کند، بلکه در برخی از موارد خاص، اگر سخن و نظر شیخ صدوق را مطابق نظر خود دانست، آن را تأیید کرده و از او تعریف می‌کند. این نمونه‌های اندک فقط در مواردی از کتاب تصحیح الاعتقاد وجود دارد. شیخ مفید در این مقام نمی‌تواند همه‌ی آنچه شیخ صدوق تحت عنوان اعتقادات شیعه آورده است، رد کند. به ناچار برخی از آنها را تأیید کرده یا از کنار آنها بدون اظهار نظر می‌گذرد. برای نمونه در بحث معنی فطره الله می‌گوید: «والذی آورده أبو جعفر فی بیان الخلق و هدایتهم الی الرشد علی ما ذکر و قد أصاب فی ذلک و سلك الطریقۃ المثلی فیہ و قال ما یقتضیه العدل و یدلّ علیہ العقل و هو خلاف مذهب المجبرۃ الرادّین علی الله فیما قال و المخالفین فی أقوالهم دلائل العقول؛ آنچه ابو جعفر در بیان ... خلق و هدایت آنها به سوی رشد ذکر کرده است، درست است و او در این مورد راه درست را پیموده و آنچه را که عدالت اقتضا میکند و عقل بر آن دلالت دارد، گفته است. این برخلاف مذهب جبرگرایانی است که در گفته‌های خود به خداوند اعتراض میکنند و با دلایل عقلی مخالفت می‌ورزند» (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق(ب)، ۶۲).

شایسته‌ی بیان این است که شیخ مفید در کتاب تصحیح الاعتقاد فقط به بیست و پنج فقره از فقرات کتاب الاعتقادات فی دین الامامیه پرداخته است. در حالی که شیخ صدوق اعتقادات خود را در چهل و پنج باب سامان داده است. همچنین باید گفت که شیخ مفید در این بیست و پنج مورد اختلاف نظر با شیخ صدوق یک‌سان عمل نکرده است. بلکه اشکالات او متنوع بوده است. برخی از آنها اختلاف در معنای لغوی است مانند معنای کشف الساق (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق(ب)، ۲۸) و قضا و قدر (همان، ۵۴) و مانند آن. برخی از اختلافات تفسیری است. مانند معنای فطرت (همان، ۶۳) و نفخ روح (همان، ۳۱). دسته‌ای از اختلافات نظیر اختلاف در معنای بداء (همان، ۶۵) و اراده و مشیت (همان، ۴۸) و ... نیز اعتقادی است.

در کتاب بین العلمین، در مقام قضاوت درباره‌ی اختلافات این دو عالم شیعی، مولف در بیشتر موارد حق را به شیخ صدوق داده و در مواردی اندک، نظر شیخ مفید را درست‌تر می‌داند (صافی

گلپایگانی، ۱۴۰۴، ۲۹۰، ۳۱۹) وی در مواردی تصریح کرده است که شیخ مفید در این مورد اشتباه کرده است (رک: همان، ۲۸۸، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۲۱ و ...).

یکی از مواردی که ایشان به دفاع از شیخ صدوق برمی‌آید، در جایی است که شیخ مفید بنا بر دأب خود در این کتاب، احادیث مورد اعتماد صدوق را از احادیث شاذّ می‌خواند. برای نمونه صافی در این مقام گفته است: «بر چه اساس و معیاری این احادیث از شواذّ برشمرده شده است؟ در حالی که شیخ صدوق در کتاب التوحید خود، سی و شش حدیث در این باره نقل کرده است؟» (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۴، ۳۰۳).

در نتیجه با این پژوهش‌ها و نتایجی که مبنی بر عدم انتساب تصحیح الاعتقاد به شیخ مفید ارایه و تبیین شده است همین تعداد نقل روایت هم از طریق شیخ مفید از شیخ صدوق محل اشکال است و از حیث انتفاع ساقط می‌شود. همین امر خودش دلیل دیگری است که این رابطه موجود گزارش شده بین شیخ مفید و شیخ صدوق را تنها رابطه‌ای در حد مروی عنه و راوی در نظر بگیریم نه رابطه‌ای که تلمیذ با استاد خود طی سالیان متمادی و با ویژگی‌های خاص خود داراست.

۴-۷- احترام شاگرد به استاد

در پرتو آموزه‌های اسلامی، فرهنگ تعلیم و تربیت اسلامی، در رابطه‌ی استاد و شاگرد حاکم است. استاد با رعایت اخلاق الهی در ضمن آموزش، جان تشنگان علم و معرفت را سیراب می‌سازد. شاگرد نیز با آموختن ادب و اخلاق در کنار دانش، کمال احترام و بزرگداشت را نسبت به استادش مراعات می‌نماید. ناقدان اندیشه‌ها و اقوال نیز در نقد علمی ادب و انصاف را قرین حق‌جویی‌های علمی خود قرار داده و به نقد نظرها و سخن‌ها می‌پردازند نه نقد شخصیت‌ها. به دیگر سخن، درستی یا نادرستی دیدگاهی را با دلایل علمی، بیان می‌دارند، نه اینکه گوینده‌ی سخن را ارزیابی کرده و ناروایی را به شخصیت او نسبت دهند.

اما در رابطه‌ی میان شیخ مفید و شیخ صدوق - که استاد و شاگردشان می‌دانند -، چنین رابطه‌ی را به صورت خیلی کم‌رنگ مشاهده می‌شود. برخلاف انتظار، جز مواردی اندک، شیخ مفید رعایت احترام لازم را نسبت به شیخ صدوق ندارد. برای روشن‌تر شدن مطلب به چند نمونه از موارد بی-احترامی علمی و اخلاقی شیخ مفید نسبت به شیخ صدوق اشاره می‌شود.

ایشان در کتاب تصحیح الاعتقاد در فصل اراده و مشیت می‌گوید: «آنچه را شیخ ابو جعفر ره در این باب ذکر نموده است، درست نبوده و معانی آن مختلف و متناقض می‌باشد و علتش آن است که او بر ظواهر احادیث مختلفه، عمل نموده است. شیخ ابو جعفر (ره) به نظر و تأمل اعتقاد نداشت که بتواند میان حق و باطل تمییز بدهد و بر مقتضای حجت و برهان عمل کند و کسی که در مذهب خود

بر اقاویل مختلفی و تقلید راویان اعتماد نماید، وضعش در ضعف آن است که ما بیان نمودیم...» (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق(ب)، ص ۵۲) همچنین در تفسیر آیات القضاء والقدر گفته است: «شیخ ابو جعفر در این باب بر چند حدیث شاذ اعتماد کرده است که از برای آنها توجیهاتی است که هر گاه صحیح بوده باشد و سند های آنها ثابت باشد، علما آنها را می‌شناسند. او در این باب سخن محصل و درستی نگفته است و به تحقیق که برای او سزاوار بود که وقتی برای قضا، معنایی (این معنی را) را نمی‌شناسد، آن را برای اهلش وانهد...» (همان، ۵۲) و نیز در باب مشهور به فی النفوس والارواح چنین گفته است: «کلام ابی جعفر ابن بابویه در باب نفس و روح بر طریقه حدس و گمان است، نه بر اساس تحقیق و اگر ابو جعفر بر همان روایت احادیث اختصار می‌نمود و از ذکر معانی آنها خودداری می‌نمود، برای او از داخل شدن به بایی که راه رفتن در آن برای او ضیق و تنگ است، بهتر می‌بود...» (همان، ۷۹).

شیخ مفید در همین باب پای را فراتر نهاده و شیخ صدوق را حتی همسان با اهل تناسخ و حشویه دانسته است. سخن وی چنین است: «اما آنچه را که ابو جعفر درباره‌ی خلقت ارواح پیش از بدن... از احادیث آحاد و بر طریق افراد است... این حدیث توجیهی غیر از آن دارد که اهل تناسخ گمان کرده‌اند و امر بر حشویّه‌ی شیعه مشتبه شده و توهم کردند که ذوات فعاله که مامور و منهی می‌باشند در عالم ذر مخلوق بوده‌اند و یک دیگر را تعقل می‌نموده‌اند و ادراک می‌کردند...» (همان، ۸۱-۸۲).

از جمله اتهامات شیخ مفید که بر شیخ صدوق وارد می‌سازد عقل‌گرا نبودن وی است. وی در یکی از متونش درباره‌ی شیخ صدوق و نظرش بیان داشته است: «...این نکته‌ای است که هیچ عاقلی به سوی آن نمی‌رود. همچنین برای هر کسی که شناختی نسبت به حقایق امور ندارد، شایسته نیست که در آن سخن به اشتباه گوید. آنچه که ابو جعفر رحمه‌الله در معنای روح و نفس بدان تصریح کرده است، عین قول معتقدان به تناسخ می‌باشد؛ بدون اینکه بدانند این قول ایشان است. پس جرم او بر علیه خودش و دیگران بزرگ است. همچنین سخن او که گفته است: أن الانفس باقیه، عبارتی مذموم بوده و لفظ آن مخالف الفاظ قرآن است» (همان، ص ۸۷).

شیخ مفید در کتاب المسائل السرویة در پاسخ به پرسش فردی درباره‌ی جواز عمل به نظرات فقهی شیخ صدوق نیز گفته است: «آنچه را که ابو جعفر رحمه‌الله نقل کرده است، اگر از راه‌هایی که بوسیله آن سخن ائمه علیهم السلام، ثابت می‌شود، ثابت نشده، عمل کردن به همه‌ی آن واجب نیست. زیرا اینها اخبار آحاد است که نه موجب افزایش علم است و نه سبب وجوب عمل... و اصحاب حدیث هر چه که به دست‌شان برسد، نقل می‌کنند و بر شیوه‌ی معلومی عمل نمی‌کنند. ایشان اهل اندیشه و تحقیق نیستند و در آنچه که روایت می‌کنند، فکر نمی‌کنند. روایات نقل شده از ایشان

درهم‌آمیخته است و نمی‌توان درست را از نادرست آن تمییز و تشخیص داد. ابوجعفر هرچه را که شنید، روایت کرد و هرچه در حافظه داشت، نقل نمود و مسئولیت آن را نیز نپذیرفت» (همو، ۱۴۱۴ق(و)، ۷۲-۷۳).

موسوی جابری در کتاب البیان السدید پس از نقل مواردی از درشتی‌های شیخ مفید در نقدهایش بر نظرات شیخ صدوق، پس از نقل جمله‌ی فوق، می‌نویسد: «مشاهده می‌کنید که این سخن شیخ مفید در حق شیخ صدوق در غایت قساوت و اتهام است. آنجا که روش صدوق را به صورت کامل بر اساس‌های غیرصحیح قائم دانسته و آن را شبیه به روش اهل حدیث از اهل سنت می‌داند که بدون فکر و نظر فقط به ظاهر احادیث اکتفا می‌کنند» (موسوی جابری، ۱۴۳۰ق، ۳۵۱).

۵- بررسی و تحلیل مرویات مفید از صدوق

گذشته از آن که رابطه‌ی علمی میان دو نفر چگونه بوده و در چه مدّت در جریان بوده است، بررسی کمی و کیفی آنچه که راوی و محدّث از مرویّ عنه نقل کرده، پژوهشگر را در رسیدن به یک نگاه روشن‌تر یاری می‌رساند. شاید برای عده‌ی زیادی از دانشیان مایه‌ی شگفتی باشد که بدانند - با این‌همه شهرتی که از وجود رابطه‌ی شاگرد و استادی بین مفید و صدوق به گوش رسیده است - فقط در یک کتاب از کتاب‌های روایی مفید- مانند الامالی، المزار و الارشاد- از شیخ صدوق حدیث نقل شده و آن کتاب الامالی است.

در کتاب الامالی، اگرچه شیخ مفید از مشایخ متعدّد قمی مانند احمد بن محمد بن الحسن بن الولید، فرزند ابن الولید معروف (شیخ مفید، ۱۴۰۳ق، ۱، ۱۱، ۱۲، ۶۰، ۶۷، ۸۴ و ...) همچنین از حسن بن حمزه علوی طبری از ابن الولید (همان، ۸، ۳۳، ۲۵۳، ۳۱۷ و ...) و نیز از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (همان، ۹، ۱۱، ۱۲، ۴۲، ۴۵، ۶۸، ۸۵ و ...) و ... استفاده کرده است ولی در این میان فقط بیست و دو حدیث، از شیخ صدوق نقل کرده است (همان، ۹، ۴۳، ۴۴، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۶۷، ۷۵، ۱۳۰، ۱۵۷، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹ و ...). در کتاب‌های دیگر شیخ مفید هم - که کتاب‌هایی فقهی‌اند - فقط چند روایت از صدوق نقل شده است (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق(ج)، ۲۵ و ۵۴؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴ق(د)، ۲۷). بنابراین در کتاب‌ها و رساله‌های شیخ مفید که اکنون در اختیار ما است و تعداد آن‌ها هم کم نیست، کمتر از سی حدیث و مطلب از شیخ صدوق نقل شده است. بر هر ناقدی روشن است که نقل روایت شیخ مفید از شیخ صدوق، در مقابل ادّعای شاگردی‌اش به غایت اندک است. علاوه بر تعداد روایات منقول از صدوق، نکته‌ی با اهمیت دیگری نیز پیش دید ما است و آن بررسی موضوعات احادیث نقل شده است. پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی چند فراروی مدّعیان شاگردی شیخ مفید نزد شیخ صدوق وجود دارد. از جمله آن که: آیا شیخ مفید احادیثی را در ابواب اعتقادی از شیخ، نقل کرده

است؟ یا اینکه در کتاب‌های اعتقادی‌اش حدیثی از صدوق نقل کرده است؟ و یا پرسش دقیق‌تر این‌که آیا صدوق در بغداد احادیث اعتقادی مورد قبول مکتب قم را نشر داده است یا خیر؟ از مقوله‌ی اعتقادات که بگذریم، آیا شیخ مفید، در مسایل مهم و اختلافی فقهی، تفسیری و مانند آن هم، حدیثی از صدوق روایت کرده است؟ اکنون با بررسی موضوعات نقل شده‌ی در احادیث مروی از شیخ صدوق، به پاسخگویی به این پرسش‌ها خواهیم پرداخت.

در مجموعه‌ی احادیث نقل شده در کتاب الامالی، شیخ مفید ده حدیث را در فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام نقل کرده است. همچنین ده حدیث در باب مسایل اخلاقی، دو حدیث درباره‌ی بطلان قیاس و چهار حدیث فقهی هم از شیخ صدوق روایت کرده است. در کتاب خلاصه‌ الایجاز نوشته‌ی شیخ مفید، حدیثی از صدوق نقل شده که درباره‌ی جواز متعه است. مفید این‌گونه گفته است: «و روی ابن بابویه باسناده أن علیاً علیه السلام...» (مفید، ۱۴۱۴ج، ص ۲۵). همچنین در این کتاب پس از نقل نظر شیخ صدوق درباره‌ی جایز نبودن متعه برای فرد غیرمعتقد به آن، به نقل روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کند: «ذهب الشیخ ابوجعفر محمد بن علی بن الموسی القمی نزیل الری الی تحریم المتعه علی غیر المعتقد لتحلیلها و علی غیر العارف بشرائطها من الرجل والمرأه. و روی ذلك أيضاً عن الصادق علیه السلام» (همان، ۵۴).

در کتاب ذبائح اهل الکتاب هم، روایتی را از شیخ صدوق نقل کرده که مضمون آن جایز نبودن گوشت حیوان ذبح شده، توسط فرد ذمی است (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق(د)، ۲۷) ملاحظه می‌گردد که احادیثی که مفید از شیخ صدوق نقل کرده است، بیشتر در موضوعاتی است که هیچ اختلاف مهمی در آن نیست و ابواب و موضوعات مهم اعتقادی و فقهی را هدف قرار نداده است. حوزه‌ی اخلاق (شیخ مفید، ۱۴۰۳ق، ۲۸۳، ۲۳۶، ۱۵۷، ۶۸، ۶۷، ۵۱، ۴۴، ۴۳) و فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام (همان، ۳۳۵، ۲۸۱، ۲۸۰، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۳، ۱۳۰، ۵۳، ۹) از حوزه‌هایی است که شیخ صدوق با همه‌ی اختلاف و مخالفتش با صدوق در نقل آنها از صدوق، اشکالی نمی‌بیند. لازم به بیان است که از مجموع روایاتی که شیخ مفید از شیخ صدوق نقل کرده است، نیمی از آنها در کتاب‌های صدوق – کتاب‌هایی که اکنون در دست است – موجود نیست (رک: شیخ مفید، ۱۴۰۳ق، ۵۲، ۱۳۰، ۱۵۷ و ...). در روایات موجود هم، بیشتر آنها با تفاوت‌هایی در سند و الفاظ متن نقل شده است (رک: همان، ۹، ۴۳، ۴۴، ۵۱ و ...).

نتیجه

نتیجه‌ی بحث اینکه برخلاف آنچه که شهرت فراوان دارد، شیخ مفید شاگرد شیخ صدوق نبوده و نهایت چیزی که می‌توان درباره‌ی رابطه‌ی علمی میان این دو شخصیت علمی قرن چهارم گفت این

است که شیخ مفید در زمان حضور شیخ صدوق در بغداد در فاصله‌ی سال‌های ۳۵۲ تا ۳۵۵ قمری، از او اجازه‌ی روایت دریافت کرده و برخی از کتاب‌های پیشینیان را از طریق ایشان روایت می‌کند. همچنین علاوه بر کتاب‌های گذشتگان، برخی از کتاب‌ها و روایت‌ها را از شیخ صدوق نقل می‌کند. با توجه به معیارهایی که در این پژوهش در خصوص بررسی احتمال ارتباط شاگرد و استادی شیخ مفید و شیخ صدوق ارائه و تبیین شد؛ فرضیه‌ی شاگردی مفید برای صدوق بسیار ضعیف گزارش می‌شود. مدت زمان شاگردی مفید نزد صدوق دوره‌ای بسیار کوتاه و در زمان نوجوانی و جوانی شیخ مفید محسوب می‌گردد، میزان نقل روایات از صدوق در آثار مفید بسیار کم‌رنگ و آن هم در قالب نقد مطالب صدوق است نه صحت بر آن گذاشت یا دنباله‌روی از عقاید و اندیشه‌های صدوق. تصریح به رابطه‌ی استاد و شاگردی که دیگر معیار مشخص شده در این پژوهش است در خصوص این دو شخصیت در آثارشان اشاره‌ای حاصل نشد. هم‌چنین ترویج آرای استاد و احترام به استاد از سوی شیخ مفید آنچنان که در تعریف رابطه‌ی شاگرد و استادی مرسوم است از بررسی متون برجای مانده و بررسی گفتمان این دو اندیشمند احصا نشد.

منابع

۱. ایزدخواستی، زینب و همکاران (۱۴۰۰ش)، «رویکرد شیخ صدوق و شیخ مفید درباره اعتبار اخبار آحاد ضعیف در حوزه اعتقادات»، *پژوهشنامه قرآن و حدیث*، شماره ۲۸.
۲. بهایی‌العاملی، بهاء‌الدین محمد (بی‌تا)، *مشرق‌الشمسین و اکسیر السعادتین*، بصیرتی، قم.
۳. بیگ‌محمدی، مصطفی، یاوری سرتختی، محمدجواد (۱۴۰۱ش)، «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های شیخ صدوق و شیخ مفید در اخبار شهادت یا وفات امامان (ع)»، *تاریخ اسلام در آئینه پژوهش*، سال ۱۹، شماره ۲.
۴. ترکمانی، حسینعلی (۱۳۷۷ش)، «ابوهریره و نشر اسرائیلیات و احادیث موضوع»، *علوم حدیث*، شماره ۱۰.
۵. حریرچی، فیروز (۱۳۴۵ش)، *پارسیان عربی‌نویس*، تهران، ارژنگ.
۶. ستار، حسین، خاتمی، عاطفه (۱۳۹۷ش)، «بررسی و مقایسه میزان تاثیرگذاری ابن بابویه و ابن ولید بر شیخ صدوق»، سال ۱۰، شماره ۲۰، *دوفصلنامه حدیث پژوهی*.
۷. شریعتی، فهیمه (۱۳۸۶ش)، «تقریب مبانی کلامی شیخ صدوق (ره) و شیخ مفید (ره)»، *آینه معرفت*، شماره ۱۱.
۸. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۴۱۷ق)، *الأمالی*، قم: موسسه بعثت

٩. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (١٤١٤ق)، *اعتقادات الامامیه*، قم: کنگره شیخ مفید.
١٠. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (١٤٠٤ق)، *عیون اخبار الرضا(ع)*، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه اعلمی.
١١. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (١٤٠٤ق)، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
١٢. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (١٤٠٥ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
١٣. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (١٣٦١ش)، *معانی الاخبار*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
١٤. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (١٤١٨ق)، *الهدایه فی الاصول والفروع*، تحقیق: مؤسسه امام هادی (ع)، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
١٥. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (١٣٦٢ش)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین.
١٦. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (١٤٠٣ق)، *الأمالی*، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
١٧. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٤ق)، *اوائل المقالات*، تحقیق: ابراهیم انصاری، بیروت: دارالمفید.
١٨. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٤)، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، تحقیق: حسین درگاهی، بیروت: دارالمفید.
١٩. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٤ق)، *خلاصه الایجاز*، تحقیق: علی اکبر زمانی نژاد، بیروت: دارالمفید.
٢٠. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٤ق)، *ذبائح أهل الكتاب*، تحقیق: مهدی نجف، بیروت: دارالمفید.
٢١. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٤ق)، *عدم سهو النبی ص*، تحقیق: سیدمحمد رضا حسینی جلالی، بیروت: دارالمفید.
٢٢. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٤ق)، *المسائل السرویه*، تحقیق: صائب عبدالحمید، بیروت: دارالمفید.

۲۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵ش)، *تهذیب الاحکام*، تحقیق: سید حسن خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۰۴ق)، *بین العلمین الشیخ الصدوق و الشیخ المفید*، در ضمن مجموعه الرسائل، قم: موسسه امام صادق(ع) و موسسه بعثت.
۲۵. صدر، سید حسن (بی تا)، *نهایه الدرایه*، تحقیق: ماجد الغریبوی، قم: مشعر.
۲۶. غفاری، علی اکبر (۱۳۶۹ش)، *دراسات فی علم الدرایه (تلخیص مقباس الهدایه علامه مامقانی)*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۷. فضلی، عبدالهادی (۱۴۱۶ق)، *اصول الحدیث*، بیروت: ام القری.
۲۸. مامقانی، عبدالله (۱۳۵۲ش)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، نجف، مطبعه مرتضویه.
۲۹. معارف، مجید (۱۳۸۹ش)، *محدث صادق*، تهران، همشهری.
۳۰. موسوی، سید محسن، اتحاد، سیده فرناز (۱۴۰۲ش)، «بررسی احتمال پیامبری حی بن یقظان در اندیشه شیخ صدوق»، *پژوهشنامه کلام*، سال ۱۰، شماره ۱۸.
۳۱. موسوی جابری، سید فاضل (۱۴۳۰ق)، *البیان السدید فی اعتقادات الصدوق والمفید*، قم: پرهیزکار.
۳۲. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، *رجال النجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۳. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *خاتمه مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۳۴. نیازی، محمدعلی، محمودی سید احمد (۱۳۹۰ش)، «بررسی روش شناختی تطبیقی اندیشه کلامی صدوق و مفید»، *الهیات تطبیقی*، سال دوم، شماره ۶.
۳۵. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲ش)، *فرهنگ فقه فارسی*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.